

[نتیجه استدلال به روایات 1](#_Toc534523060)

[وجه چهارم 1](#_Toc534523061)

[تقریب روائی(روایت حفص بن غیاث) 2](#_Toc534523062)

[بررسی سندی 2](#_Toc534523063)

[بررسی دلالی 3](#_Toc534523064)

[مناقشه(نائینی) 3](#_Toc534523065)

[تخلص( تبریزی) 4](#_Toc534523066)

[خلاصه جلسه 4](#_Toc534523067)

**موضوع**: وجه چهارم، روایت حفص بن غیاث /اصاله الصحه /تنبیهات استصحاب، تعارض با سایر اصول

**خلاصه مباحث گذشته:**

دلیل سوم برای اصاله الصحه به معنای رابع، استدلال به روایاتی بود که از آن ها امضاء اصاله الصحه مذکور را استفاده کردند. لکن در مقام مناقشه عرض کردیم که فقط از طایفه اول استفاده حجیت اصاله الصحه می‌شود و از روایات دیگر صرفا استفاده بیان حکم واقعی می شود و حکم به صحت عمل و تمامیت اجزاء و شرایط در موضع شک را نمی‌توان از این طوائف استفاده کرد. طایفه سوم و چهارم نیز(که نشان از وکیل گرفتن معصومین ع دارد و جواز این کار دارد) ممکن است ازجهت حصول اطمینان و اعتماد به صحت عمل وکیل باشد ، چون دراین روایات فرض شک در صحت عمل صادر ازوکيل نشده است.

# نتیجه استدلال به روایات

پس طوایف مختلفی که از آن بالمطابقه استفاده اصاله الصحه شود نداریم. فقط یک طایفه از روایات دلالت داشت که احتمال خصوصیت در آن داده می شود(شاید چون تجهیز میت صعوبت های خاصی دارد که نیازمند جریان اصاله الصحه در آن است.) و لذا نمی توان از آن قاعده عامی را استفاده کرد.

# وجه چهارم

این وجه به دو صورت تقریب شده است که صورت اول به استدلال به روایات بر می گردد و صورت دوم، به حکم عقل.

## تقریب روائی(روایت حفص بن غیاث)

روایت حفص بن غیاث در مورد اماریت ید وارد شده است که مضمون آن این است: اگر شخصی مالی را در دست کسی دید می تواند به مالکیت او شهادت دهد؛ زیرا اگر چنین نباشد، برای مسلمانان بازاری باقی نمی ماند.

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ جَمِيعاً عَنِ (الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى) عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ لَهُ رَجُلٌ إِذَا رَأَيْتُ شَيْئاً فِي يَدَيْ رَجُلٍ يَجُوزُ لِي أَنْ أَشْهَدَ أَنَّهُ لَهُ قَالَ نَعَمْ قَالَ الرَّجُلُ أَشْهَدُ أَنَّهُ فِي يَدِهِ وَ لَا أَشْهَدُ أَنَّهُ لَهُ فَلَعَلَّهُ لِغَيْرِهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع- أَ فَيَحِلُّ الشِّرَاءُ مِنْهُ قَالَ نَعَمْ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فَلَعَلَّهُ لِغَيْرِهِ فَمِنْ أَيْنَ جَازَ لَكَ أَنْ تَشْتَرِيَهُ وَ يَصِيرَ مِلْكاً لَكَ ثُمَّ تَقُولَ بَعْدَ الْمِلْكِ هُوَ لِي وَ تَحْلِفَ عَلَيْهِ وَ لَا يَجُوزُ أَنْ تَنْسُبَهُ إِلَى مَنْ صَارَ مِلْكُهُ مِنْ قِبَلِهِ إِلَيْكَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَوْ لَمْ يَجُزْ هَذَا لَمْ يَقُمْ لِلْمُسْلِمِينَ سُوقٌ.»[[1]](#footnote-1)

این روایت در مورد اماریت ید برای ملکیت وارد شده است.

### بررسی سندی

* حفص بن غیاث ؛ شیخ طوسی فرموده است: او عامی است و کتاب معتمدی دارد.[[2]](#footnote-2)
* سلیمان بن داوود منقری؛ نجاشی توثیقش کرده[[3]](#footnote-3) ولو ابن غضائری[[4]](#footnote-4) تضعیف نموده.
* قاسم بن یحیی/قاسم بن محمد؛ آن چه در این روایت است مردد بین این دو نفر است.

اگر قاسم ابن یحیی باشد، توثیق خاص ندارد لکن مرحوم صدوق در مورد بعضی از زیارتنامه ای که برای امام حسین ع نقل کرده فرموده است که این اصح زیارات ازطريق روايت است، اتفاقا این زیارت از طریق قاسم بن یحیی نقل شده است. از این استفاده می شود که ایشان قائل به وثاقت روات این زیارتنامه(از جمله قاسم بن یحیی) است.[[5]](#footnote-5)

اما قاسم بن محمد هم محل بحث است اصفهانی یا کاسولا، اولا آیا یکی هستند یا دو نفی. اگر یکی باشند توثیق وارد شده است.

لذا در مجموع سند این روایت قابل اعتماد است، اگر چه علما به سند این روایت اشکال دارند و تعبیر به « مع الغمض عن سنده» بکار برده اند.

### بررسی دلالی

گفته شده است که به فحوای این روایت می توان برای قاعده اصاله الصحه استدلال کرد؛ زیرا این روایت در مورد قاعده ید وارد شده است و امام ع فرموده است که اگر قاعده ید نباشد سوق مسلمین اختلال پیدا می شود. از طرفی هم اگر به احتمال صحت در موارد شک ترتیب اثر ندهیم وحمل برصحت نکنيم اختلال شدید تری رخ می دهد. در نتیجه به مفاد این روایت اصاله الصحه ثابت می شود.

در کلام مرحوم نائینی[[6]](#footnote-6) و خوئی[[7]](#footnote-7) به این صورت بیان شده است لکن اصل این بیان از مرحوم شیخ است. ایشان در بحث استدلال به دلیل عقلی بر اصاله الصحه ابتداء ازراه حکم عقلي \_که اگرحمل برصحت نشود اختلال نظام معاد ومعاش لازم می آيد \_ وارد شده اند بعد از طریق فحوای تعلیل مذکور در روایت استفاده اصاله الصحه می کند و می فرماید که اختلال نظامی که از عدم جریان اصاله الصحه رخ می دهد شدیدتر از اختلال حاصل از عدم جریان قاعده ید است. اما در ادامه می فرماید که اصلا ظاهر تعلیل مذکور در روایت شامل تمام اموری است که ترکشان موجب اختلال نظام می شود، از جمله اصاله الصحه.[[8]](#footnote-8)

البته بحث ما در این جا از جهت روایی است و در آینده به جنبه حکم عقل مستقل خواهیم پرداخت.

#### مناقشه(نائینی)

مرحوم نائینی فرموده است: فی الجمله این را قبول می کنیم که اگر اصاله الصحه عمل نکنیم اختلال نظام رخ می دهد لکن این در صورتی است که به قاعده ید هم عمل نکنیم، اما اگر به ید اعتناء کنیم و فقط در مواردی که مورد قاعده ید نیست اصاله الصحه را کنار بگذاریم، اختلال نظام رخ نمی دهد؛ زیرا در بسیاری از موارد مجرای قاعده ید و قاعده اصاله الصحه یکی است.[[9]](#footnote-9)

##### تخلص( تبریزی)

اتفاقا موارد جریان قاعده ید زیاد نیست، زیرا در حقیقت شرایط جریان قاعده ید وجود ندارد، مثلا در همان مثال کالایی که در دست زید است و می دانیم این کالا قبلا برای عمرو بوده است وزيد می گويد ازاو خريده است، وجود حالت سابقه مانع از جریان قاعده ید است، لذا استصحاب عدم ملکیت او جاری است و اختلال نظام به قوت خود باقی است.[[10]](#footnote-10)

# خلاصه جلسه[[11]](#footnote-11)

فقط یک طایفه ناظر به جریان اصاله الصحه است که ممکن است به خاطر خصوصیت مورد باشد.

وجه چهارم: تقریب روائی: تعلیلی که ذیل روایت حفص آمده است( لزوم اختلال نظام بازار مسلمین در صورت عدم جریان قاعده ید) در مورد عدم جریان اصاله الصحه هم صادق است به طریق اولی . مناقشه: اگر قاعده ید جاری شود کافی است تا اختلال رخ ندهد. تخلص: قاعده ید در بسیاری از مواردی که تصور جریان آن است، جاری نیست، چون حالت سابقه دارد.

1. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج27، ص293، أبواب كَيْفِيَّةِ الْحُكْمِ وَ أَحْكَامِ الدَّعْوَى‏، باب25، ح2، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/27/293/%D8%AD%D9%81%D8%B5) [↑](#footnote-ref-1)
2. [الفهرست، شیخ طوسی، ج1، ص158.](http://lib.eshia.ir/14010/1/158/%D9%85%D8%B9%D8%AA%D9%85%D8%AF) [↑](#footnote-ref-2)
3. [رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج1، ص185.](http://lib.eshia.ir/14028/1/185/%D8%A7%D9%84%D9%85%D9%86%D9%82%D8%B1%DB%8C) «کان ثقه...» [↑](#footnote-ref-3)
4. ابن الغضائری، ج1، ص:65. «ضعیف جدا...» [↑](#footnote-ref-4)
5. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج4، ص490.](http://lib.eshia.ir/11021/4/490/%D8%A7%D9%84%D8%B2%DB%8C%D8%A7%D8%B1%D8%A7%D8%AA) «يمكن الاستظهار لحسن حاله بكلام المصنّف في كيفية زيارة أبي عبد اللّه الحسين عليه السلام في المجلد الثاني تحت رقم 3200 حيث قال بعد نقل الزيارة: «اخترت هذه لهذا الكتاب لأنّها أصح الزيارات عندي من طريق الرواية» و في طريق الزيارة القاسم بن يحيى‏» [↑](#footnote-ref-5)
6. فوائد الاصول، محمد حسین نائینی، ج‏4، ص: 653. «بلزوم العسر و الحرج مع عدم البناء على الصحّة بل اختلاف النظام‏» [↑](#footnote-ref-6)
7. [مصباح الاصول، السید أبوالقاسم الخوئی، ج2، ص390.](http://lib.eshia.ir/13046/2/390/%D8%B3%D9%88%D9%82) «الثالث: عموم التعليل الوارد في قاعدة اليد من أنّه لو لم يعمل بها لم يستقم للمسلمين سوق، فانّه‏...» [↑](#footnote-ref-7)
8. [فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، ج2، ص720.](http://lib.eshia.ir/13056/2/720/%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%B3%D8%AA%D9%82%D9%84) «العقل المستقل الحاكم بأنه لو لم يبن علي هذا الأصل لزم اختلال نظام المعاد و المعاش بل الاختلال الحاصل من ترك العمل بهذا الأصل أزيد من الاختلال الحاصل من ترك العمل بيد المسلمين.مع (: أن الإمام عليه السلام قال لحفص بن غياث بعد الحكم بأن اليد دليل الملك و يجوز الشهادة بالملك بمجرد اليد أنه لو لا ذلك لما قام للمسلمين سوق) فيدل بفحواه على اعتبار أصالة الصحة في أعمال المسلمين مضافا إلى دلالته بظاهر اللفظ أن الظاهر أن كل ما لولاه لزم الاختلال فهو حق لأن الاختلال باطل و المستلزم للباطل باطل فنقيضه حق و هو اعتبار أصالة الصحة عند الشك في صحة ما صدر عن الغير.‏» [↑](#footnote-ref-8)
9. فوائد الاصول، محمد حسین نائینی، ج‏4، ص: 653. « ، فانّ الحاجة إلى أصالة الصحّة إنّما هي في غير مقام اليد و هو ليس بمثابة يلزم منه العسر و الحرج عند عدم البناء

على الصحّة فتأمّل.» [↑](#footnote-ref-9)
10. [دروس فی مسائل علم الاصول، جواد تبریزی، ج6، ص52.](http://lib.eshia.ir/86749/6/52/%D9%84%D8%A7%20%DB%8C%D8%AE%D9%81%DB%8C) « لكن فيه ما لا يخفى، و أن القاعدة لا تغني عن أصالة الصحة فإن اليد...» [↑](#footnote-ref-10)
11. از مقرر. [↑](#footnote-ref-11)